

## کارکردهای مستقل عقل در علم اخلاق اسلامی

جواد غلامرضایی\*  
محمد عالم‌زاده نوری\*\*  
محمد فتحعلی‌خانی\*\*\*  
سیده زینب سلطانی\*\*\*\*

### چکیده

تحلیل کارکردهای عقل از مسائل مهمی است که سبب رشد اخلاق اسلامی می‌شود. کارکردهای عقل در اخلاق اسلامی گاهی به نحو ابزاری است که در منابع نقلی کاربرد دارد و گاهی به نحو مستقل است که در احکام و مباحث کلان علم اخلاق استفاده می‌شود. توجه به کارکردهای عقل زمینه عمیق‌بخشی به مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را فراهم می‌کند. هدف پژوهش پیش‌رو ضرورت به‌کارگیری عقل در اخلاق اسلامی به نحو مستقل است. برای رسیدن به این هدف از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است که برخی از یافته‌های پژوهش بدین شرح است: عقل دارای نقش‌های مختلف از جمله تعیین کلیات و فروع احکام اخلاقی و مسائل کلان علم اخلاق بدین ترتیب است: کشف علل و حکم احکام اخلاقی؛ کشف قواعد عام اخلاقی به منظور کشف احکام موارد جزئی؛ تحلیل موضوعات احکام اخلاقی و تشخیص مصادیق موضوعات اخلاقی؛ مشارکت در تنسيق علم اخلاق، تعیین حکم اخلاقی در موارد خلاء حکم.

### واژگان کلیدی

علم اخلاق، عقل مستقل، حکم اخلاقی، تنسيق اخلاق.

javad.gh313@gmail.com

mhnoori@gmail.com

mfkhani@rihu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۹

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

\*\* استادیار پژوهشکده اخلاق و معنویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم.

\*\*\* استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم.

\*\*\*\* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران تهران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۰

### طرح مسئله

تحلیل و تبیین کارکردهای عقل در اخلاق اسلامی، زمینه رشد این علم را بیش‌ازپیش فراهم می‌نماید. همچنین توجه به این نوع از کارکردها زمینه عمق‌بخشی به مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را مساعد خواهد نمود. کارکردهای عقل در اخلاق اسلامی از دو جهت قابل بحث و بررسی است. اول نقش عقل مستقل به جهت منبع بودن و طرح مباحث کلی و فلسفی علم اخلاق اسلامی که در این فرض عقل به‌نحو مستقل و در تراز و هم‌سطح نقل، خود یک منبع برای احکام و مسائل کلان اخلاقی کاربرد دارد. دوم به جهت نقش ابزاری عقل برای نقل است که در این فرض عقل به‌عنوان ابزاری برای نقل در تحلیل متون نقلی در اختیار نقل است. در این فرض عقل هم‌سطح نقل نبوده و فقط جنبه ابزاری دارد. از سوی دیگر، عقل در اخلاق اسلامی گاهی با رویکرد توصیفی مورد تحلیل واقع می‌شود که به بررسی کارکرد عقل در آثار اخلاق اسلامی می‌پردازد و گاهی نیز عقل در اخلاق اسلامی با رویکرد توصیه‌ای مطرح می‌شود که طرح جدیدی را در علم اخلاق اسلامی مطرح می‌نماید.

آنچه در این پژوهش به‌عنوان هدف بدان توجه شده تبیین و تحلیل نقش و به‌کارگیری عقل مستقل با رویکرد توصیه‌ای در اخلاق اسلامی است. بدین‌نحو که گاهی عقل در علم اخلاق اسلامی به متن آیات و روایات به‌نحو مستقیم توجه ندارد و مطالب کلی را در حوزه اخلاق اسلامی مطرح می‌نماید و مستقلاً در دستیابی به حکم اخلاقی و همچنین در تنسیق و تنظیم مباحث علم اخلاق اسلامی حضور داشته و زمینه رشد منسجم این علم را در چارچوب عقلی در میان سایر علوم فراهم می‌نماید. در همین راستا تحقیق پیش‌رو در مقام پاسخ به این سؤال اصلی است که کارکردهای عقل در علم اخلاق اسلامی چه مواردی است؟ همچنین سؤالات فرعی مانند: عقل چه نقشی در شناخت علل و مصادیق قضایای اخلاقی دارد؟ نقش عقل در تعیین حکم گزاره‌های اخلاقی چیست؟ عقل چه کارکردی در تنسیق و نظام‌مندی علم اخلاق دارد؟

### الف) پیشینه

درخصوص پیشینه این مسئله در میان کتاب‌ها و مقاله‌ها اثری که به‌نحو خاص به این مسئله توجه داشته باشد در جستجو نگارنده یافت نشد، اما به‌نحو عام برخی از کتاب‌ها و مقالات به این مسئله پرداخته‌اند. ازجمله:

یک. *عقل در اخلاق از نظرگاه غزالی و هیوم*، حسینعلی شیدان شید، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸. کتاب یادشده به بررسی تأثیر و جایگاه عقل در اخلاق فلسفی دو تن از عالمان

اسلامی و غربی پرداخته درحالی که تحقیق پیش‌رو به بررسی و تحلیل کارکردهای عقل مستقل در اخلاق اسلامی می‌پردازد.

دو. *فقه و عقل*، ابوالقاسم علیدوست، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۹۷. فرق تحقیق حاضر با کتاب فقه و عقل در تمرکز بر کارکرد عقل مستقل در اخلاق اسلامی است. کتاب فقه و عقل به نقش کلی عقل در احکام شرعی توجه دارد.

سه. «گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهیم و تحقق دین»، علی‌اکبر رشاد، *مجله فقه و حقوق*، شماره ۸، ۱۳۸۵. مقاله مذکور به بحث کارکردهای عام‌وخاص عقل در حوزه دین توجه داشته است، درحالی که تحقیق پیش‌رو ضمن استفاده از این کارکردها و بومی کردن آن با مباحث اخلاقی به کارکردهای دیگری که در زمینه اخلاق اسلامی مؤثر است، توجه داشته است.

چهار. «نقش و جایگاه عقل در اخلاق از منظر فارابی»، سمیه بلبللی قادی‌کلایی و حمید پارسانی، *اخلاق و حیانی*، شماره ۲، پیاپی ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۳. در مقاله یادشده، نویسنده با نگاه فلسفه اخلاقی به بررسی جایگاه عقل در دیدگاه فارابی پرداخته است و نقش و تأثیر عقل را در رسیدن به سعادت بررسی نموده است. اما در پژوهش حاضر به بررسی کارکردهای عقل به نحو مستقل در اخلاق اسلامی توجه شده است.

پنج. *کاربرد عقل در اخلاق از منظر ملاصدرا و قاضی عبدالجبار معتزلی*، رحیم دهقان سیمکانی، دانشگاه قم، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۰. نگارنده پایان‌نامه صرفاً به بررسی کاربرد عقل در اندیشه این دو دانشمند پرداخته است، اما پژوهش پیش‌رو به بررسی کاربرد عقل مستقل در اخلاق اسلامی به نحو کلی پرداخته است.

شش. «رابطه عقل و اخلاق»، علی ذکاوتی فراگزلو، *اندیشه‌های نوین تربیتی*، پیاپی ۱۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵. این تحقیق به بررسی راه‌حل‌های عاقلانه به‌جای راه‌حل زورمدارانه یا فریب‌آمیز در فرایند توصیف سیر تاریخی تکوینی، ساختاری و کارکردی عقل و نیز ترسیم بعضی شرایط تجویزی پرداخته است. اما تحقیق پیش‌رو برخلاف تحقیق یادشده که برخی مصادیق حضور عقل در اخلاق توجه کرده، به بررسی کارکردهای عقل مستقل در مباحث کلی اخلاق اسلامی می‌پردازد.

درمجموع آثار یادشده به بخشی از کاربردهای عقل و رابطه آن با اخلاق اشاره نموده‌اند، درحالی که تحقیق پیش‌رو تلاش نموده تمام کارکردهای عقل مستقل در اخلاق اسلامی را ذکر نموده و به تبیین و تشریح آن کارکردها در علم اخلاق اسلامی بپردازد و الگوی مناسب برای کاربرد عقل در اخلاق در پیش روی محققین و دانش‌پژوهان اخلاق اسلامی قرار دهد.

**ب) مفهوم‌شناسی عقل**

یک. مفهوم عقل در لغت و اصطلاح: دانشوران اهل لغت، برای کلمه «عقل» در کتب لغوی معانی گوناگونی بیان کرده‌اند. برخی از این واژه به نقیض جهل تعبیر نموده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۵۹) و برخی معانی دیگری از جمله: «حجر و نُهی» (جوهری، ۱۹۹۰: ۵ / ۱۷۶۸)، «قلب»، «تمییز»، «قلعه و حصن»، «دیه»، «قوه» (ابن فارس، بی‌تا: ۴ / ۷۰ و ۷۱؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۵۴)، «حَبَسَ»، «مَنَعَ»، «جَمَعَ» (جوهری، ۱۹۹۰: ۵ / ۱۷۶۹؛ ابن فارس، بی‌تا: ۴ / ۷۱) را به کار برده‌اند که ظاهراً این الفاظ مترادف واژه عقل هستند. همچنین «قوه‌ای که سبب تشخیص خوب و بد می‌شود». (ازدی، ۱۳۸۷: ۳ / ۹۱) و یا «استعدادی که با آن آگاهی و علم تحقق می‌یابد» (ابن فارس، بی‌تا: ۴ / ۶۹) به‌عنوان تعریف عقل مطرح شده است. به‌نظر می‌رسد تمام معانی که اهل لغت در مورد واژه عقل بیان کرده‌اند، به‌معنای جامع «حبس» یا شبیه آن مانند «منع و امساک» است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۴۲۵) بر همین اساس عقل را حابس و نگهدارنده<sup>۱</sup> از قول و فعل بد (ابن فارس، بی‌تا: ۴ / ۶۹) تعریف کرده‌اند. (ر. ک: مصطفوی، بی‌تا: ۸ / ۱۹۵) معانی مانند قلعه و حصن و یا دیه از این جهت که جلوگیری از دشمن و یا خون‌ریزی می‌کنند را در مورد عقل به‌کار برده‌اند. به‌طور مثال «اعتقل لسانه» درجایی گفته می‌شود که زبان انسان بند بیاید و مانع تکلم شود. (جوهری، ۱۹۹۰: ۵ / ۱۷۷۲) همچنین عقیده زنی است که خود را از نامحرم حبس و منع می‌کند و حیا و پاک‌دامنی دارد. (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۵۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۵۰۹)

دو. مفهوم عقل در اصطلاح: در هر علمی، با توجه به موضوع و روش به‌کار برده شده در آن، به نوعی از عقل و ویژگی‌های آن، سخن به میان آمده است. به همین خاطر، اصطلاحات گوناگونی در علوم مختلف برای عقل مطرح گردیده است. معنای عقل در فلسفه با معنای تحقیق حاضر نزدیک است. عقل در دو مورد در فلسفه به‌طور مشخص به‌کار رفته است:

۱. عقل به‌معنای جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس عالم ماوراء طبیعت است که در تعریف آن گفته‌اند: «جوهر مجرد مستقل ذاتاً و فعلاً» که در واقع همان ملک یا فرشته است.
۲. عقل به‌معنای نفس که دارای مراتب به نام عقل بالقوه، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد است. (ر. ک: سجادی، ۱۳۴۳: ۱۹۳؛ ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۵۸)

۱. إِنَّ الْعُقْلَ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَالنَّفْسَ مِثْلُ أَحْبَبِ الدَّوَابِّ فَإِنَّ لَمْ تُعْقَلْ حَارَتْ فَالْعُقْلُ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۹۳: ۱۵)

توضیح اینکه عقل را می‌توان از دو جهت «وجودشناختی و انسان‌شناختی» مورد تعریف قرار داد. که هر دو در فلسفه استعمال شده است.

در تعریف وجودشناختی عقل، به این معنا اشاره شده است که عقل جوهر مستقل بالذات و بالفعل است. در واقع فلاسفه جوهر را به پنج قسم ماده، صورت، جسم، نفس، عقل تقسیم نموده‌اند که از این میان نفس ذاتاً مجرد اما در فعل نیاز به ماده دارد. اما عقل ذاتاً و فعلاً مجرد است و مراد از آن عقل به معنای اول است که همان عالم روحانیت است. (سجادی، ۱۳۴۳: ۱۹۳)

عقل در تعریف انسان‌شناختی به دو نحو است. گاهی به معنای نفس مجرد است و گاهی به معنای قوه نفس به کار رفته است. در فرض اخیر قوای انسان به «ادراکی و تحریکی» تقسیم می‌گردد. عقل با دو کارکرد و معنای مختلف در هر یک از دو قوای «ادراکی و تحریکی» انسان حضور دارد. در قوه ادراکی، عقل در کنار حس، وهم و خیال قرار دارد و در قوای تحریکی، عقل در کنار قوه شهویه و قوه غضبیه قرار دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۱) بنابراین قوای انسان به دو قسم ادراکی و تحریکی بدین نحو تقسیم می‌گردد:



آیت‌الله جوادی آملی در رابطه با نقش عقل در قوای ادراکی و تحریکی چنین می‌فرماید:

عقل، نیروی راهنما و راهبر اندیشه و انگیزه است و وظیفه اصلی او هماهنگ‌ساختن این دو (اندیشه و انگیزه) است. بدین‌منظور، نخست عقل نظری، اندیشه را از وسوسه‌های حس، وهم و خیال می‌رهاند و با تعدیل این امور از آنها بهره می‌برد و از افراط و تفریط می‌پرهیزد. پس از پیراستن اندیشه، عقل عملی، زانوی شهوت و غضب را عقال می‌کند تا انسان از این مرکب‌های راهوار و تعدیل‌شده نیز به‌درستی بهره گیرد. از آن پس، انسان خردمندانه تصمیم می‌گیرد و بجا عمل می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۰)

عقل در قوای ادراکی نفس به معنای عقل نظری است و همچنین در قوای تحریکی نفس انسان

به معنای عقل عملی است. از این رو عقل در حوزه انسان‌شناسی به دو بخش «نظری و عملی» تقسیم می‌گردد. عقل نظری به جنبه‌ای از عقل گفته می‌شود که حاصل و نتیجه به‌کارگیری آن، پدید آمدن علوم و مدرکات بشری است. از جمله کارهای عقل درک هست‌ها است که مبانی علوم طبیعیات، ریاضیات و الهیات می‌باشد که در آنها صرف دانستن مطلوب بوده و به عمل مربوط نمی‌شود، یعنی علمی که واسطه بین ما و عمل واقع نمی‌شوند. نقطه مشترک این علوم در این است که عقل در آنها در رابطه با واقعیات قضاوت می‌کند، یعنی ادراک آنچه که واقع است. (صدر، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۰۹) البته براساس تعریف عقل نظری بر مبنای آیت‌الله جوادی آملی، عقل نظری بایدونبایدها را نیز درک می‌کند، که به این مدرکات عقل نظری «حکمت عملی» گفته می‌شود. (ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۷ - ۱۳۳)

برخلاف برخی از علمای اصولی مانند مرحوم مظفر که درک بایدونباید را توسط عقل به «عقل عملی» نسبت می‌دهند (ر. ک: مظفر، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۲۲) در تعریف مختار، نگارنده همراه با آیت‌الله جوادی آملی درک فقط به عقل نظری نسبت داده شده است که از جمله قوای ادراکی نفس انسان است و انگیزه و عمل به قوه تحریکی نسبت داده شده است که همان عقل عملی است. عقل عملی قوه محرکه است و کار آن درک کردن نیست، بلکه کار آن عزم و اراده و تصمیم، محبت و مانند آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۷) در واقع اگر نیروهایی که موجبات سعادت انسان را فراهم می‌آورد به دو بخش علم و عمل تقسیم شوند، علم و ادراکات آن «عقل نظری» است و عمل جوانحی آن که براساس همین علم صورت می‌پذیرد «عقل عملی» نامیده می‌شود که از جمله آن می‌توان به ایمان و اخلاص اشاره نمود. (همان: ۱۳۳)

پس از تعریف عقل نظری و عملی باید توجه نمود که این دو با هم تعامل دارند. آیت‌الله جوادی آملی در رابطه با تعامل عقل عملی با عقل نظری چنین بیان می‌کنند:

اگر علم به خوبی چیزی، کامل بود، به طوری که عقل نظری طبق برهان مطلبی را فهمید و توانست که سایر مجاری ادراکی خود مانند وهم و خیال را رام کند که مجاری تحریکی او را گمراه نکنند و شهوت و غضب او را نشورانند در چنین فضایی عقل عملی به آسانی هم آوای عقل نظری می‌شود و با هماهنگی این دو عامل مهم، جریان گرایش به فضیلت و گریز از ردیلت محقق خواهد شد. (همو، ۱۳۹۰: ۵۷۹)

شایان توجه است که عقل عملی نیز در اخلاق مورد استفاده قرار می‌گیرد و در زمینه خودسازی و جلوگیری از افراط و تفریط در امور مربوط به قوای تحریکی شهوت و غضب کاربرد دارد و زمینه ظهور فضائل و ازاله ردائل اخلاقی را برای انسان فراهم می‌نماید. اما در این نوشتار عقل عملی بدین معنا مورد

توجه نیست، بلکه آنچه که مورد توجه نوشته حاضر است بررسی عقل به معنای عقل نظری است؛ یعنی دلیل عقلی که علم به خوبی و بدی چیزی را برای مخاطبین اخلاق مشخص کند. آیت‌الله جوادی آملی در رابطه با درک عقل نسبت به امور مختلف، ادراکات انسان را به دو نوع تقسیم می‌نماید:

۱. ادراکاتی که متعلق آن، حقایق و هست‌ونیس‌ها است. نظیر الهیات، ریاضیات، طبیعیات، منطقیات و مانند آن، این‌گونه از علوم را «حکمت نظری» می‌نامند.

۲. ادراکاتی که متعلق آن بایدونبایدها است. نظیر فقه، حقوق، اخلاق و مانند آن، که این‌گونه از علوم را «حکمت عملی» می‌نامند. عقل نظری هم هست‌ونیس‌ها را درک می‌کند و هم بایدونبایدها را؛ زیرا کار عقل نظری درک است. (همو، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

آنچه که از واژه عقل مدنظر پژوهش حاضر است عقلی نظری است که یا به نحو مستقیم حکم اخلاقی را برای مخاطبین اخلاق مشخص می‌کند، مانند حُسنِ عدل و قُبْحِ ظلم و یا به نحو غیر مستقیم تأثیر در حکم اخلاقی و یا علم اخلاق دارد.

### ج) کارکردهای مستقل عقل در حوزه اخلاق

کارکردهای عقل در این حوزه مربوط به حکم اخلاقی و مسائل بنیادی علم اخلاق است که به نحو مستقل و بدون لحاظ متون نقلی، در نظر گرفته شده است.

#### یک. درک مبانی، علل و حکم قضایای اخلاقی

از جمله کارکردهای عقل در علم اخلاق، درک مبانی قضایای اخلاقی است. همان‌گونه که در حکمت نظری مبانی قضایا به چند قضیه اولیه برمی‌گردد، در حکمت عملی نیز مبانی قضایا به یک قضیه مبنایی برمی‌گردد که حسن و قبح عقلی نام دارد.<sup>۱</sup>

توضیح اینکه عقل توانایی درک خوبی و بدی برخی از کارها را به تنهایی دارد یعنی خود عقل درک حسن و قبح صفات و افعال را بدون استمداد و کمک از خارج دارد. در واقع حسن و قبح یک امر حقیقی است که قرارداد بردار نیست و از معقولات ثانیه است که نقش انسان نسبت به آن فقط ادراک

۱. طبق نظریه مبنائگرایی در اخلاق، همان‌طور که در حکمت نظری مبانی قضایا به چند قضیه اصلی و اولیه بازمی‌گردد، در حکمت عملی نیز قضایای اخلاقی به یک قضیه مبنایی و اصلی برمی‌گردد که آن حسن و قبح عقلی است. توضیح اینکه در حکمت عملی قضیه «عدل حسن است» و «ظلم قبیح است» را می‌توان بدیهی شمرد و باقی قضایای اخلاقی را بدان برگرداند؛ چراکه در حکمت نظری نیز قضیه بدیهی «اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است» وجود دارد که باقی قضایا حکمت، فلسفه و کلام به آن برمی‌گردد. (ابوالقاسم‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۴ - ۱۳)

محض است که پس از تأمل عقلانی و سنجش میان فعل و کامل مطلوب در قوه عاقله ما منعکس می‌شود. از این رو احکام اخلاقی دارای ملاک‌های ثابت و مطلق بوده و متغیر و نسبی نیستند. افعالی که در کمال و رشد انسانی در دستیابی به مطلوب تأثیر مثبت دارند کار حَسَن و خوب قلمداد می‌شوند و افعالی که مانع رشد و دستیابی به کمال انسانی است کار قبیح و بد به‌شمار می‌آیند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۵۸) بنابراین حسن چیزی به‌خودی‌خود نیکو است و خداوند متعال به انجام آن فرمان می‌دهد و همچنین زشتی کار بد در خود آن است، به همین دلیل خداوند متعال آن را نهی می‌کند. نسبت به این نکته در میان مشهور اصولیون اتفاق نظر است. (بصری معتزلی، بی‌تا: ۲ / ۳۱۵)

مطلب دیگر این است که با توجه به توانایی عقل در فهم حسن و قبح افعال و صفات، عقل خود به تنهایی نسبت به حسن و قبح داوری دارد، که بر سه قسم است:

۱. عقل چیزی را علت تامه می‌داند و حکم عقل به حسن و قبح به نحو علیت تامه است.
  ۲. عقل عناوینی را به نحو مقتضی درک می‌کند. بدین ترتیب که حسن و قبح به صورت مستقل توسط عقل ادراک می‌شود اما مُدرک، اقتضاء چیز دیگری دارد، مثل کذب که علی‌الاصول قبیح و صدق که علی‌الاصول حسن است. مگر در مواردی که استثناء از این دو می‌شود.
  ۳. عقل چیزی را به صورت لاقتضاء درک می‌نماید، بدین نحو که حکم عقل نسبت به حسن و قبح لاقتضاء است و بعد آن چیز با عنوان دیگر، اقتضاء حسن و قبح پیدا می‌کند؛ مثل ضرب که برای تأدیب، حسن است و برای تشفی قلب، قبیح است.
- شایان توجه است که در سه قسم اخیر، حکم عقل به حسن و قبح به شکل مستقل است. با این تفاوت که در اولی به نحو علت تامه و در دومی، عقل، مقتضی را با ضمیمه عنوان دیگر، علت تامه برای حسن و قبح می‌داند. در سومی ذات آن عنوان بما هو هو لا اقتضاء است و با انضمام به چیز دیگری موضوع تام می‌شود و علت تامه برای حسن و قبح می‌گردد. (ولائی، ۱۳۸۴: ۱۷۰؛ محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۳۸؛ غلامرضایی، ۱۴۰۰: ۱۱۵)

#### دو. آسیب‌زدایی از خطاهای معرفت‌نقلی اخلاقی

رفع خطاهای ناشی از فهم نادرست معارف نقلی یکی از کارکردهای مهم عقل در علم اخلاق شمرده می‌شود. عقل در این کارکرد تلاش می‌کند فهم و درک صحیحی از منابع نقلی برای مخاطبین ارائه دهد و آنها را از خطاهای ناشی از درک نادرست مفاهیم اخلاقی بازدارد. در نتیجه معرفت‌نقلی اخلاقی نباید از حدود عقلانی خارج شود به نحوی که عقل در مقابل آن موضع‌گیری کند. (ر. ک:



رشاد، ۱۳۸۵: ۱۶) به عنوان نمونه خطاب‌های دینی از سوی شارع مقدس در فرضی است که مخاطب آن، جماعت عقلا است و از نیروی درک عقلانی برخوردار است و سرمایه اولیه‌ای به عنوان عقل برای دریافت حقایق نظری و عملی را دارد. با این فرض بیان صریح همه قرائن در بسیاری از موارد لازم نیست و به آن سرمایه اولیه اعتماد می‌گردد. از این رو فقیه اخلاقی در متون نقلی و عقلی در ضمن تلاش برای فهم این منابع باید التفاتی به دستاوردهای عقل مستقل نیز داشته باشد، تا استنباطات او با یافته‌های عقلانی مغایر نباشد و دچار تناقض‌گویی و ارائه نظامی متناقض نشود. باید توجه داشت که عقل مستقل در این فرض، هم‌سطح نقل و در تراز آن است نه عقل ابزاری که مانند ابزاری در اختیار نقل بوده و هم‌سطح آن نیست.

در نتیجه اگر فقیه اخلاقی از دلیل نقلی مخالف عقل باشد، بدون شک معتبر و قابل اعتماد نیست. عقل در این فرض وظیفه دارد این آسیب را از معرفت نقلی اخلاقی زایل نماید؛ چراکه شارع خود از زمره عقلا و خالق عقل است. از این رو اگر گزاره نقلی غیرعقلانه یا خلاف عقل بود باید کنار گذاشته شود.

### سه. تشخیص صغریات و مصادیق قضایای اخلاقی

عقل علاوه بر تشخیص کلیات اخلاقی، توانایی درک مصادیق و صغریات اخلاقی را نیز دارد. برای نمونه اگر عقل می‌گوید عدل، حسن و خوب است و یا ظلم قبیح و بد است، توانایی تشخیص رفتارهای که براساس عدل و ظلم هست را نیز دارد. (همان) همچنین عقل مفاسد و مصالح احکام اخلاقی را درک می‌کند بدین نحو که اگر در صورت جمع بین یک حکم اخلاقی با حکم اخلاقی دیگر مصالح و مفاسدی وجود داشته باشد، عقل آن را متوجه شده و در صورت تراحم و تعارض بین آنها قابلیت تشخیص اولویت و رفع تراحم بین احکام اخلاقی را دارد.

برای نمونه وقتی که پیامبر خدا توسط افرادی ظالم و ستمگر تحت تعقیب است، هنگامی که این افراد از شما در مورد محل اختفای پیامبر خدا سؤال می‌کنند درحالی که شما می‌دانید قصد قتل رسول خدا را دارند آیا شما باید جای پنهان شدن او را به آنها بگویید؟

در این فرض اگر حکم اخلاقی مراعات گردد، حکم اهم دیگری که قتل نفس است ضایع می‌گردد و قتل نفس نبی خدا اتفاق خواهد افتاد. از این رو عقل درمی‌یابد که در جهت رعایت و تحفظ بر حکم اهم، باید حکم مهم را ترک نمود. در این صورت راست‌گویی به نحوی کمک و همراهی در کشتن پیامبر است که گناه بسیار بزرگ و از جمله کبائر به‌شمار می‌آید. بنابراین عقل مصالح و مفاسد

مترتب بر احکام اخلاقی را درک می‌کند و براساس آنها نظام اهم و مهم و اولویت‌ها را شکل می‌دهد و بر همان مبنا حکم به حسن‌و‌قبح قضایای اخلاقی می‌دهد.

#### چهار. تعیین حکم اخلاقی در موارد خلأ حکم

در مواردی که برای وظیفه و تکلیف اخلاقی، حکم نقلی وجود نداشته باشد و مکلفین اخلاقی علم به حکم نقلی نداشته باشند. در این فرض عقل با توجه به قواعد خود برای افراد، حکم اخلاقی را مشخص می‌کند. شایان توجه است که تعیین حکم توسط عقل در مواردی که حکم مشخص نیست، در اخلاق بسیار بیشتر از احکام است؛ چراکه توافق بشری در اخلاق بسیار بیشتر از احکام است و علت آن نیز عقلی بودن بسیاری از احکام و گزاره‌های اخلاقی است. به گفته برخی محققین:

نقش عقل در قلمرو اخلاق پررنگ‌تر از قلمرو احکام است؛ زیرا جولان عقل در بخش عبادیات احکام محدود است و در بخش معاملات نیز مصرحات فراوانی وجود دارد؛ از همین‌رو وفاق میان آدمیان در حوزه اخلاق افزون‌تر از حوزه احکام و حقوق است. (همان)

بنابراین حکم اخلاقی غالباً از منبع عقل و وجدان انسان نشئت می‌گیرد، اما درخصوص احکام دینی چنین نیست و در آنجا از منبع شریعت بهره گرفته می‌شود. از این‌رو اختلاف میان ادیان گوناگون و همچنین میان دین‌داران و ملحدان بسیار فراوان است.

از جمله موارد خلأ حکم اخلاقی و تعیین حکم توسط عقل می‌توان به مسائل مستحدثه‌ای اشاره نمود که در متون نقلی اخلاق آثاری ندارند و عقل برای این موضوعات با توجه به مبانی عقلی و ارجاع به کلیات و همچنین قرینه‌های نقلی، حکم اخلاقی را بیان می‌کند. برای نمونه در مسائل اخلاقی معاملات برخط مانند شفافیت، رانت و دسترسی خاص به اطلاعات و استفاده از نرم‌افزارها و برنامه‌های خاص مانند الگوریتم‌ها و... نص خاص و مصرح در متون نقلی وجود ندارد. این خلأ حکمی با عنایت به قواعد خاص عقلی و شاید برخی شواهد و قرینه‌های نقلی، قابل جبران بوده به‌نحوی که عقل می‌تواند حکم اخلاقی را در این مسائل بیان کند. البته همه این موارد مشمول احکام کلی نقلی هستند، یعنی مصداقی برای کبریات اخلاقی نقلی به‌شمار می‌روند.

#### پنج. تقریر قواعد برای کشف حکم اخلاقی

عقل در جهت فهم و دستیابی به حکم اخلاقی قواعدی را تقریر و تبیین می‌نماید. البته همه این قواعد مختص به علم اخلاق نیست و در بیشتر علوم دینی کاربرد دارند. برخی از این قواعد مانند قاعده

حسن و قبح، قاعده شکر مُنعم، قاعده دفع ضرر محتمل و قاعده حق الطاعة و قواعدی از این دست است که عقل با کمک از این قواعد حکم اخلاقی را تعیین می‌کند و سپس با ضمیمه کردن قاعده ملازمه این حکم را به شرع منتسب می‌نماید. (انصاری، ۱۴۲۶: ۵۸۴، بجنوردی، ۱۳۷۹: ۲ / ۲۰۸)

برای نمونه عقل در بخش اخلاق الهی برای اثبات محبت به خدای متعال از تبیین و تقریر قاعده عقلی بهره می‌برد. در این مثال عقل از قاعده شکر منعم و قاعده حق محبت منعم، استفاده می‌کند و با توجه به این دو قاعده دو تقریر برای اثبات حسن محبت به خدای متعال بر بندگان بیان می‌کند:

۱. حسن محبت به خدای متعال با توجه به قاعده شکر منعم:

- محبت از جمله مصادیق شکر است؛

- شکر منعم حسن است؛

- در نتیجه محبت نیز حسن است.

۲. حسن محبت به خدای متعال طبق قاعده حق منعم بر متنعم:

- عقل درک می‌کند که منعم بر متنعم حق دارد؛

- از جمله حقوق منعم بر متنعم می‌توان به این موارد اشاره کرد: حق شکر، حق محبت و حق معرفت؛

- در نتیجه محبت در عرض شکر از جمله حقوق منعم بر متنعم مطرح و حسن است.

وقتی عقل با کمک از این قواعد حکم اخلاقی را تعیین می‌کند، سپس نوبت به ضمیمه کردن قاعده ملازمه می‌رسد. طبق دیدگاه مشهور اصولیون، احکام عقلی مانند حسن و قبح که عقل سالم نسبت به برخی افعال و صفات دارد، جزء احکام قطعی عقل بوده و به‌عنوان مستقلات عقلیه طبق قاعده ملازمه مورد قبول دین است. از این رو در اخلاق دینی ادراکات عقل برای اثبات حکم اخلاقی حجت است و این حجیت بدین معنا است که اگر فعلی بر طبق مدرکات عقل به‌عنوان حکم اخلاقی عمل شود، این عمل صحت انتساب به شارع را در پی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۸ - ۱۰۹)

شش. تأثیر احکام عقلی در حکم گزاره‌های اخلاقی

احکام عقلی معرفت‌های فطری هستند که واقعیت داشته و عقل انسان آنها را درک می‌کند. مانند حسن عدل و قبح ظلم. (قماش، ۱۳۸۶: ۱۸۷ - ۱۸۲) عقل انسان ملاکات احکام نقلی را درک می‌کند و مصالح و مفاسد آن را فهم می‌کند. وقتی عقل ملاکات احکام نقلی را درک کرد برخی از این ملاکات جنبه اخلاقی دارند که به آنها ملاکات اخلاقی می‌گویند. این ملاکات اخلاقی گاهی به‌نحو کلی هستند مانند حسن عدل و قبح ظلم و گاهی این ملاکات جزئی هستند مانند شایستگی

مجازات مجرم. بنابراین ملاک حکم همیشه مصلحت و مفسده مترتب بر آن است که این مصلحت و مفسده در احکام اخلاقی همان حسن و قبح امور است که عقل آن را درک می‌نماید. وقتی عقل این ملاکات اخلاقی را تشخیص داد و مصالح و مفاسد آن را درک کرد، در مرحله بعد این ملاکات اخلاقی در تعیین حکم گزاره‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارند و حسن و قبح و باید و نباید صفات و رفتارهای اخلاقی را برای مخاطبین اخلاقی مشخص می‌کند. در واقع ملاک اخلاقی، علت ثبوتی محمولات گزاره‌های اخلاقی است. کشف ملاکات اخلاقی توسط عقل در دو حوزه مستقلات و غیرمستقلات عقلیه بررسی شده است:

۱. **مستقلات عقلیه:** در این قسم عقل بدون لحاظ متون دینی و به‌طور مستقل ملاک اخلاقی را کشف می‌نماید که به آن مستقلات عقلیه می‌گویند. احکام عقلی در مستقلات عقلیه احکام مبنایی نیز نامیده می‌شوند. (ابوالقاسم‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۰) با توجه به دریافت‌های عقل نظری و عملی ملاکات اخلاقی گاهی در جزئیات احکام اخلاقی قرار دارند که قسم بعدی است و گاه در نظام کلی احکام اخلاقی قرار دارند که قسم اخیر است. به‌دلیل تأثیر به‌سزای ملاکات اخلاقی در تعیین گزاره‌های اخلاقی فقیه اخلاقی در هنگام استنباط احکام اخلاقی، باید حکم گزاره اخلاقی را با ملاکات و اهداف اخلاقی که عقل نظری و عملی در نظامات حاکم بر جامعه، بشر و دین درک می‌نماید، تطابق دهد و با آن ملاکات سازگار نماید و در بیان حکم گزاره‌های اخلاقی آنها را لحاظ کند. برای نمونه صاحب جواهر در دو مسئله نکاح دختر رشیده و باکره و مسئله احتکار در فرض تعارض روایات در این مسائل، با توجه به ملاک اخلاقی کلی حسن عدل و قبح ظلم احتمالاتی را بیان می‌فرماید:

بسا اعتبار (دلیل عقل) گواه بر سقوط ولایت باشد. زیرا اجبار کردن دختر عاقل و کامل (از سوی پدر) موجب ستم بر او می‌شود. (قماش، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

همچنین درباره احتکار می‌گوید:

از آنجاکه حصر موضوع حرمت احتکار در چارچوب روایات، بسا موجب ستم و تنگی بر مردم گردد، بنابراین برای از میان برداشتن دشواری از مردم، موضوع حرمت احتکار را به هر موضوعی که موجب فشار بر آنها می‌شود، گسترش می‌دهیم. (همان)

احتمالی که مرحوم صاحب جواهر در اینجا مطرح کرده‌اند را با توجه به کارکرد عقل در کشف ملاکات اخلاقی می‌توان چنین بیان کرد:

صاحب جواهر، با اطلاع بر اینکه روایاتی در این خصوص وارد شده است، اما با کمک از اصل اخلاقی عدالت، الزام موجود در اجازه ولی در نکاح دختر رشیده باکره را قبول نمی‌کند و همچنین در مورد احتکار، دامنه موضوع احتکار را به بیش از آنچه که در روایت است گسترش می‌دهد و از دو اصل اخلاقی حسن عدل و قبح ظلم که ملاک حکم در اینجا است بهره می‌برد و روند استنباط خود را بر آن دو اصل استوار نموده و حکم احتکار را بیان می‌کند.

اگر بخواهیم این دو فعل را به صورت استدلال اخلاقی توسط عقل بیان کنیم بدین نحو است:

- اذن ولی در دختر رشیده:

- عقل اجبارِ دختر عاقل و کامل از سوی پدر را ظلم می‌داند.

- عقل ظلم را قبیح می‌داند.

- عقل اجبارِ دختر عاقل و کامل را از سوی پدر قبیح می‌داند و اذن ولی در این خصوص را

الزام‌آور نمی‌داند.

- احتکار کردن:

- عقل حصر موضوع قبح احتکار را در چارچوب روایات، ظلم به مردم می‌داند.

- عقل ظلم را قبیح می‌داند.

- عقل حصر موضوع قبح احتکار را در چارچوب روایات قبیح می‌داند و موضوع قبح احتکار را به هر

موضوعی که موجب ظلم بر مردم است، گسترش می‌دهد.

شاید سؤال شود که درخصوص این دو مورد که بیانش گذشت آیا حکم شرعی هم استخراج می‌گردد؟ در جواب باید گفت، در صورتی که قاعده ملازمه را به این حکم عقلی ضمیمه نمائیم، در این فرض طبق قاعده ملازمه، حکم شرعی نیز مفروض می‌گردد.

۲. غیرمستقلات عقلیه: در این قسم فقیه اخلاقی در فقه اخلاق بعد از بررسی ادله نقلی بدون وجود نص مصرح، ملاک اخلاقی را در ادله می‌یابد و براساس آن حکم گزاره اخلاقی را بیان می‌کند. در این روش چون عقل، متون دینی را برای دستیابی به ملاک اخلاقی لحاظ می‌کند به آن غیرمستقلات عقلیه می‌گویند. این روش در علم اصول ضابطه‌مند است و از جمله این روش می‌توان به تنقیح مناط اشاره نمود که شخص مجتهد بعد از کشف ملاک حکم آن را به واقعه‌ای دیگر که در مورد آن نص وجود ندارد، سرایت می‌دهد. (میرزای قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۸۴؛ بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۹۴) به‌عنوان نمونه برخی از فقیهان در مورد فعل غیر اخلاقی اسراف قربانی در ایام حج چنین بیان کرده‌اند:

برخی از فقیهان با دیدن انبوه قربانی‌هایی که در ایام حج، در سرزمین منی انجام می‌شود و همین‌طور کار غیر اخلاقی اسراف و تبذیری که در این باره صورت می‌گیرد و از دیگر سو، با نگاه به موارد نیاز مصرف گوشت قربانی، با این پرسش مواجه می‌شوند که آیا براستی ملاک وجوب قربانی برای حجاج، تنها اراقه دم است و علت دیگری ندارد؟ (قماش، ۱۳۸۰: ۱۱۷)

با بررسی و تحلیل متون قرآنی و روایی و توجه به ادله دیگر که در این زمینه وجود دارد می‌توان ملاک حکم را در این مسئله چنین بیان نمود که وجوب قربانی، اراقه دم برای اطعام می‌باشد (همان) و با توجه به این نکته که در مراسم حج با وجود تعداد فراوان قربانی، جهت اطعام در اراقه دم فراهم نیست، از این‌رو چنین کاری دیگر لزوم و ضرورتی ندارد و باید قربانی در مکان دیگر انجام گیرد تا به جهت اطعام مصرف شود.

در فرضی که ما به احکام فقهی و ادله آن توجه نداشته باشیم و بخواهیم به لحاظ علم اخلاق فعل قربانی در ایام حج را بررسی کنیم، ظاهراً باید بدین‌نحو تحلیل نمود:

- عقل ملاک حکم را اراقه دم برای اطعام می‌یابد.<sup>۱</sup>
- این ملاک در ایام حج امکان تحقق ندارد.
- همچنین در فرض انجام قربانی در ایام حج با فعل غیر اخلاقی اسراف مواجه هستیم.
- عقل عمل اسراف را فاقد ملاک اخلاقی و دارای مفسده می‌داند.
- عقل حکم به قبح و عدم الزام فعل قربانی در ایام حج می‌کند.

#### هفت. مشارکت در تنظیم و نظام‌مندی علم اخلاق

یکی از کارکردهای عقل در هر علمی از جمله علم اخلاق، کمک به نظام‌مندی آن است. این کارکرد عمومی بوده و فقط مختص به اخلاق نیست. در واقع عقل یک ساختار منطقی و نظام‌مند به مسائل علم اخلاق اسلامی می‌بخشد. برای نمونه می‌توان به دو نوع نظام‌مندی که در حوزه اخلاق اسلامی مطرح شده است، اشاره نمود:

۱. نظام اخلاق ارسطویی (تنوع قوای نفس): در این روش عقل با توجه به مباحث فلسفه اخلاق، موضوعات اخلاقی را بر مبنای منشأ و خاستگاه آن یعنی قوای نفس (شهوویه، غضبیه، عاقله) و سه حالت

---

۱. اگر به دست آوردن ملاک حکم را توسط عقل قبول نکرد و اشکال کرد که عقل چطور این ملاک را به دست می‌آورد، می‌توان چنین جواب داد که شاید عقل در این خصوص به جزئیات احکام دسترسی ندارد. از این‌رو ملاک حکم را هم نمی‌تواند درک کند. از این‌رو عقل از ادله نقلی برای دستیابی به این ملاک کمک می‌گیرد.

اعتدال، افراط و تفریط در این قوا مرتب ساخته است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۴ / ۱۱۵؛ مهرنیا، ۱۳۸۹: ۱۰۴ - ۱۰۱)

بیشتر فلاسفه اخلاق به پیروی از ارسطو تا حال حاضر اخلاق را به «ملکات راسخ در نفس» تفسیر می‌کنند که با تکرار عمل حاصل می‌گردد. با توجه به اینکه منشأ رفتارهای انسانی قوای نفس او می‌باشد با تعدد و تنوع قوای نفسانی، فصل‌های اخلاق نیز به اقسام مختلف و متنوعی تقسیم خواهد شد. به گفته استاد مصباح یزدی:

قوایی که در پیدایش افعال و به‌دنبال آنها ملکات انسان مؤثر هستند سه دسته‌اند: ۱. قوه عقلیه؛ ۲. قوه شهویه؛ ۳. قوه غضبیه. و هر یک از این قوای سه‌گانه، رفتارها و کردارهای ویژه‌ای طلب می‌کنند و نیز به ترتیب اولویت این قوا، به بررسی اعمال و رفتار انسان می‌پردازند. و علمای اخلاق اسلامی هم غالباً به پیروی از ارسطو کم‌وبیش همین تقسیم‌بندی را رعایت کرده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۱۳)

۲. نظام اخلاقی براساس متعلق افعال (تنوع متعلقات افعال اخلاقی): در این روش عقل گستره علم

اخلاق را مشتمل بر سه حوزه ارتباطی تشخیص می‌دهد:

۱. رابطه مستقیم انسان با خدا (اخلاق الهی)؛

۲. رابطه انسان با خود (اخلاق فردی)؛

۳. رابطه انسان با دیگران (اخلاق اجتماعی). (همان: ۲۱۵)<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، متعلق افعال اختیاری انسان یا خود او است یا دیگران یا خدای متعال. بنابراین عقل علم اخلاق را در سه بخش اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق بندگی یا الهی تقسیم می‌کند.<sup>۲</sup> (ر. ک: رحیمیان و رهبر، ۱۳۸۰: ۲۵؛ علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۳ - ۲۲؛ الهامی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۱۵؛ فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۰)

۱. می‌توان سه نوع اخلاق دیگر هم داشت: ۱. رابطه انسان با طبیعت (اخلاق طبیعت)؛ ۲. رابطه انسان با ماوراء طبیعت (اخلاق ماوراء طبیعت)؛ ۳. رابطه انسان با صناعت (اخلاق صناعات). متعلق افعال اختیاری انسان در این سه نوع اخلاق طبیعت، یا ماوراء طبیعت و یا صناعات است. بنابراین با توجه به دو تقسیم ارائه شده در متن و پاورقی، عقل علم اخلاق را در شش بخش اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق بندگی یا الهی، اخلاق طبیعت، اخلاق ماوراء طبیعت و اخلاق صناعات تقسیم می‌کند. (ر. ک: علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۳ - ۲۲؛ الهامی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۱۵؛ نیلی‌پور، ۱۳۸۵: ۱ / ۴۳ - ۴۲)

۲. همچنین با توجه به تقسیم‌بندی دیگر که در پاورقی قبل اشاره شد سه اخلاق دیگر اضافه می‌شود. بنابراین رابطه انسان با طبیعت و محیط زیست در اخلاق طبیعت و ارتباط انسان با جنیان و فرشتگان در اخلاق ماوراء طبیعت و ارتباط انسان با تکنولوژی و مصنوعات بشری مانند شهر، تکنولوژی و ابزار و صنایع در اخلاق صناعات جای می‌گیرند.

### هشت. کمک عقل در صدور فعل اخلاقی

افعال انسان نسبت به موضوعاتشان به دو قسم کلی «افعال ارادی و اضطراری» تقسیم می‌گردد. فعلی که به صورت طبیعی و بدون علم از هر موجودی صورت می‌پذیرد مانند رشد بدن، فعل اضطراری نام دارد و فعلی که با تعلق علم به آن از سوی فاعل صادر می‌گردد مانند افعال ارادی انسان، فعل ارادی نامیده می‌شود. (طباطبائی، بی‌تا: ۱۸۸) رابطه ضروری میان انسان و فعلش برقرار است. فعل در اصل، موجود ممکن است که صدورش مستند به اراده و اراده نیز مستند به علم است و علم نیز وابسته به عزم است. (طباطبائی، بی‌تا: ۱۵۵)

صدور فعل اختیاری از عقل فاعل شروع می‌شود و به شوق، اراده و قوه عامله منتهی می‌گردد. اما نکته دیگری نیز وجود دارد و آن نقش ادراکات اعتباری در صورت پذیرفتن عمل می‌باشد. به عبارت دیگر، باید میان فعل و فاعل اعتباری لحاظ گردد که از آن حسن فعل و تحقق آن اتفاق می‌افتد. در این صورت هر فعلی برای تحقق از سوی فاعلش نیاز به یک باید و حسن اعتباری است که بر صدور فعل تقدم دارد و با تحقق آن فعل انجام می‌گیرد. در نتیجه اگر اعتبار به حسن انجام فعلی داده شود آن فعل قطعاً تحقق می‌پذیرد. (ر. ک: قلاسی، علمی سولا و حسینی شاهرودی، ۱۴۰۰: ۱۶۲)

طبق این دیدگاه چیزی که در تحقق اراده مؤثر است بعد خاصی از نفس است که عقل می‌باشد؛ چراکه در ادراکات حقیقی، قوه انگیزه تحقق کار وجود ندارد و نیاز به علم و برخی از ادراکات اعتباری است که به واسطه آن اراده انسان تحقق می‌یابد. بدین خاطر که انسان به نحوی خلق شده است که تا خود به ضرورت و خوبی عملی اعتقاد نداشته باشد آن را انجام نخواهد داد. در نتیجه عقل نقش اساسی در تحقق فعل خواهد داشت. بدین نحو که تا حکم انشایی از طرف نفس صادر نگردد عمل اخلاقی تحقق نمی‌پذیرد. (مطهری، ۱۳۷۷: ۶ / ۱۹۳)

با توجه به مطالبی که در مقدمات صدور فعل اختیاری و اهمیت عقل در تحقق آن برای فعل انسان بیان شد، در صورتی که انحرافی در اعتبارسازی عقل صورت پذیرد، فعل غیر اخلاقی از انسان صادر می‌گردد. بنابراین فعل اخلاقی در صورتی از انسان صادر می‌شود که عقل فرایند اعتبارسازی آن را به نحو صحیح انجام داده باشد. بدین معنا که حسن و قبح فاعلی با حسن و قبح فعلی تطابق داشته باشد. در این فرایند عقل با توجه به عناصری اعتبارسازی می‌کند و این یک نقش مهم عقل در تحقق افعال اخلاقی است. (نیک‌پور، کشتی آرای و واعظی، ۱۴۰۱: ۲۸۳ - ۲۸۵)



## نتیجه

کارکردهای عقل به نحو مستقل در اخلاق اسلامی با رویکرد فقه اخلاقی را می‌توان بیشتر در دستیابی به حکم اخلاقی و مسائل بنیادی علم اخلاق اسلامی دانست که خلاصه و نتایج آن بدین شرح است:

۱. درک مبانی، علل و حکم قضایای اخلاقی، درک حسن و قبح افعال و صفات است که شامل علل حکم مباحث احکام اخلاقی با ضمیمه کردن قاعده ملازمه، می‌باشد.
۲. آسیب‌زدایی از خطاهای معرفت اخلاقی: عقل تلاش می‌کند فهم و درک صحیحی از منابع عقلی و نقلی ارائه دهد و آنها را از خطاهای ناشی از درک نادرست مفاهیم اخلاقی بازدارد.
۳. تشخیص صغریات و مصادیق قضایای اخلاقی، توسط عقل امکان دارد. مثلاً اگر عقل می‌گوید صدق حسن و خوب است، قدرت تشخیص مصداق فعل صدق را دارد. در مرحله بعد در صورت تراحم و تعارض بین احکام اخلاقی، تشخیص اولویت و رفع تراحم را برعهده می‌گیرد.
۴. تعیین حکم اخلاقی در موارد خلأ حکم: در مواردی که برای تکلیف اخلاقی، حکم خاصی وجود نداشته باشد، عقل با توجه به قواعد خود برای مکلفین، حکم اخلاقی را مشخص می‌کند.
۵. قاعده‌سازی برای کشف حکم اخلاقی: عقل برخی از قواعد را برای درک حکم اخلاقی ارائه می‌دهد. عقل با کمک این قواعد حکم اخلاقی را تعیین می‌کند و سپس با ضمیمه کردن قاعده ملازمه، صحت انتساب آن را به شرع مطرح می‌کند.
۶. تأثیر احکام عقلی در حکم گزاره‌های اخلاقی: عقل ملاک‌های اخلاقی را که همان مصالح و مفاسد اخلاقی و حسن و قبح عقلی موجود در گزاره‌های اخلاقی است درک می‌کند و به دو صورت مستقل و غیر مستقل حکم اخلاقی را در این گزاره‌ها بیان می‌کند.
۷. مشارکت در تنظیم و نظام‌مندی علم اخلاق: عقل در واقع مسائل علم اخلاق را دارای ساختار مناسب و نظام‌مند می‌گرداند.
۸. کمک عقل در صدور فعل اخلاقی: هنگامی که عقل فرایند اعتبارسازی فعلی را به نحو صحیح انجام داده باشد، در این صورت فعل اخلاقی از انسان صادر می‌گردد.

## منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۳، *روانشناسی شفاء (الفن السادس من کتاب الشفاء)*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.

۶۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، دوره ۱۶، بهار ۱۴۰۲، ش ۵۹

۲. ابن فارس، احمد بن فارس، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، بی تا، چ ۱.
۳. ابوالقاسم زاده، مجید، ۱۳۹۸، «مبناگرایی در اخلاق از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، *اخلاق و حیانی*، سال هشتم، ش ۱، پیاپی ۱۷، ص ۲۶-۶.
۴. ازدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷، *کتاب الماء*، تهران، بی تا، چ ۱.
۵. الهامی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۵، *سیره اخلاقی معصومین (علیهم السلام)*، قم، زمزم هدایت، چ ۱.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶ ق، *الفوائد الأصولیة*، تهران، شمس تبریزی، چ ۱.
۷. بجنوردی، حسن. ۱۳۷۹، *منتهی الأصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، چ ۱.
۸. بصری معتزلی، ابوالحسین، بی تا، *المعتمد فی اصول الفقه*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۹. بهبهانی، وحید، ابن محمد اکمل (محمدباقر اصفهانی)، ۱۴۱۵ ق، *الفوائد الحائریة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چ ۱.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تسنیم*، قم، اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، قم، اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *دین شناسی*، قم، اسراء، چ ۱.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، *خطوط کلی حکمت نظری و عملی*، قم، اسراء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *انتظار بشر از دین*، قم، اسراء، چ ۴.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰ م، *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، تحقیق عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۴.
۱۶. حرانی، ابن شعبه، ۱۳۹۳، *تحف العقول*، قم، دار الحدیث، چ ۵.
۱۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر، چ ۱.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، چ ۱.
۱۹. رحیمیان محمدحسین و محمدتقی رهبر، ۱۳۸۰، *آیین تزکیه*، قم، بوستان کتاب، چ ۱.
۲۰. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۵، «گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهم و تحقق دین»، *مجله حقوق اسلامی*، ش ۸، ص ۳۸-۱۱.
۲۱. سجادی، سید جعفر، ۱۳۴۳، «عقل در فلسفه و عرفان»، *مهتر*، سال دهم، ش ۲، ص ۱۹۶-۱۹۰.
۲۲. صدر، محمدباقر، ۱۴۱۷ ق، *بحوث فی علم الأصول، تقریرات حسن عبدالساتر*، بیروت، دار الاسلامیة، چ ۱.

کارکردهای مستقل عقل در علم اخلاق اسلامی □ ۶۳

۲۳. صدرالدین شیرازی، محمد (ملاصدرا)، ۱۳۸۲، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*، تصحیح رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، *رسائل سبعة*، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تهران، بی تا، چ ۳.
۲۶. علیزاده، مهدی، ۱۳۸۹، *اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)*، قم، دفتر نشر معارف، چ ۱.
۲۷. غلامرضایی، جواد، ۱۴۰۰، «اکتساب فضائل و اجتناب رذائل اخلاقی از دیدگاه فقه»، *هاد*، سال دوم، ش ۲، پیاپی ۲، ص ۱۳۱ - ۱۱۱.
۲۸. فتحعلی خانی، محمد، ۱۳۷۹، *آموزه‌های بنیادین علم اخلاق*، قم، شهریار، چ ۱.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۱۴ ق، *کتاب العین*، تحقیق شیخ محمدحسن بکائی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چ ۱.
۳۰. قلاسی، مریم، محمدکاظم علمی سولا، سید مرتضی حسینی شاهرودی، ۱۴۰۰، «نقش عقل در برانگیختن رفتارهای اخلاقی از منظر علامه طباطبائی»، *پژوهش‌های عقلی نوین*، سال ششم، ش ۱۲، ص ۱۶۷ - ۱۵۵.
۳۱. قماش، سعید، ۱۳۸۰، «زمینه‌های بهره‌گیری از عقل در فقه شیعه»، *رواق اندیشه*، ش ۴، ص ۳۸ - ۲۳.
۳۲. قماش، سعید، ۱۳۸۶، *جایگاه عقل در استنباط احکام*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۱.
۳۳. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۱، *مباحثی از اصول فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱۰.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۲، *اخلاق در قرآن*، تهران، امیرکبیر.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱.
۳۶. مصطفوی، حسن، بی تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۳.
۳۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۳۸. مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۵ ق، *اصول الفقه*، قم، نشر دانش اسلامی.
۳۹. مهرنیا، حسن، ۱۳۸۹، «اخلاق ارسطویی: توصیفی یا کاربردی (مطالعه تطبیقی فلسفه اخلاق از دیدگاه ارسطو و دکارت)»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، سال سوم، ش ۹، ص ۱۱۸ - ۹۱.
۴۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ۱۳۶۳، *قوانین الاصول*، تهران، مکتبه علمیه اسلامیه.

۴۱. نیک‌پور، نسیم، نرگس کشتی‌آرای و سید حسین واعظی، ۱۴۰۱، «کارکردهای عقل عملی و تبیین مبانی عمل اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی»، *پژوهش‌های اخلاقی*، سال ۱۳، ش ۲، ۲۷۹-۲۹۸.
۴۲. نیلی‌پور، مهدی، ۱۳۸۵، *بهشت اخلاقی*، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام، ج ۱.
۴۳. ولائی، عیسی، ۱۳۸۴، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران، نشر نی، ج ۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی